

لسانی صرف باشد، در شأن رهبری و هدایت جامعه بشری و تاریخی نیست. با تدبر در سوره مبارکه انعام که بیشترین قل های قرآن در آنجا مجتمع است، مشخص می‌شود که قل در آن سوره حالتی از احتجاج دارد. اما در سوره مبارکه ناس که مقام مقابله با آسیب است، قول حالت احتجاج ندارد و لازم است این گفتن همراه با

تبیین خطرات و آسیب‌ها باشد. این تبیین در واقع امتثال امر خداست و جزء معنای امر قل به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد و با تشخیص حضرت(صلی‌الله‌علیه‌وآله) صورت می‌پذیرد. زیرا این ویژگی هر انسان عاقل است به ویژه اینکه عقل او پاک و از همه جهات غالب باشد. اگر انسانی خود عقل ناب و خالص باشد، هر کاری که

انجام می‌دهد حق است و منطبق بر فرمان خدا (حتی در جزئیات) و پیامبر هم اگر ارائه راهکار بدهد به تحقیق بر مبنای وحی داده وکاری جز وحی انجام نمی‌دهد. اگر قل «امرِ بگو»، در مقام تبیین و تفصیل اجمال مطلبی باشد، تبیین پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به معنای یکی نبودن قل خدا و پیامبر نیست، بلکه اراده خداوند، تفصیل آنست.

## کاشف

• آسیه نیک‌صفات

تک خوشه

جایی پشت همین کوه‌ها!

• مریم نصیری

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يُذَرُّونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (سوره مبارکه انسان، آیه ۲۷) دم غروب بود. داشتم توی اتوبان امام علی(علیه‌السلام) با تاکسی می‌رفتم. یک جایی از اتوبان که چراغ‌های قشنگی روشن بود به نظرم زیبا آمد. یکدفعه ماشینی که شبیه آمبولانس بود از کنارم گذشت. از خودم پرسیدم: «باورت می‌شود روزی با یک آمبولانس ببرندت؟» به خودم پاسخ دادم: «آره باورم می‌شود؛ چون مرگ خیلی راحت اتفاق می‌افتد و دیده‌ام که انسان‌ها چقدر راحت می‌میرند. اما این که قرار است قیامتی با ویژگی‌های گفته‌شده در قرآن برپا بشود، باورش برایم سخت است. دنیا، شهر، اتوبان، ماشین و...، قیامت؟! توی همین فکرها بودم که یکدفعه کوهی در مسیر چشمم را گرفت. باز با خودم گفتم: «اگر روزی بروی پشت این کوه و سرک بکشی و جایی زیبا و باعظمت ببینی، نمی‌گویی باورم نمی‌شد یک جایی به این زیبایی این پشت باشد؟» بعد گفتم: «وقتی از این همه عظمتی که خدا در دنیا به نمایش گذاشته و از ما پنهان است باخبر می‌شویم، باورمان نمی‌شود که چنین بوده باشد. حتما چیزهایی هست که باورمان نمی‌شود باشند، ولی وقتی خدا ما را از آنها باخبر کند خواهیم دید که هست و وجود دارد. مثل همه چیزهای عجیب طبیعی که در قسمت‌های مختلف جهان دیده‌ایم یا مثل سلول های بدنمان و اندامک‌های داخلش و داخل اندامک‌ها و باز داخل آنها، ملکول‌ها و اتم‌ها که بی‌نهایت جزییات دارند. تازه هنوز کلی چیزها هست که کشف نشده است.

از همه جالب‌تر این که، همه مطالب علمی که دانشمندان ثابت کرده‌اند و از بودنشان خبر داده‌اند، با این که همه با چشمشان ندیده‌اند ولی چون از نظر علمی ثابت شده باور کرده‌اند ولی قیامتی را که خدا، قرآن و رسول از آن خبر آورده‌اند و اثباتش کرده‌اند، باور نمی‌کنیم. شاید ما چون دنیا را می‌بینیم دنبالش هستیم ولی چون آخرت را با چشم‌مان نمی‌بینیم باور نمی‌کنیم.

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سردبیر: نعیمة پورصالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (علیهم السلام) (کاشفیون)

بسم الله

درمان افتادن در دام وسوسه‌های شیطان، سرعت گرفتن در مسیر کارهایی است که درست می‌دانیم.

سوره مبارکه ناس

پیشخوان

## شهداء و جشن تولد کاشف

هم زمان با یادواره شهدای پردیس علوم، روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ۹۱ مراسم اولین سالگرد انتشار کاشف برگزار شد. در این مراسم پیشینه نشریات قرآنی دانشگاه، نشریه کاشف و افق‌های پیش رو در حد بضاعت تبیین شد. کاشفیون امیدوارند این همایش شروع دوران جدیدی برای کاشف باشد.



# کاشف

سه‌شنبه  
۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱  
مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت  
دانشگاه تهران  
شماره ۴۶  
www.EKashef.ir | KashefNews@Live.com

سال دوم

قرآن مجید:

چون طالوت با سپاهیان بیرون آمد، گفت: خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست، و هر که از آن نخورد از من است، مگر آن که کف دستی آب برگیرد-که از نافرمانان به شمار نیاید- پس جز اندکی همه از آن بیاشامیدند. پس چون او و مؤمنان همراهش از جوی گذشتند، گفتند: امروز ما را توان برابری با جالوت و لشکریان او نیست [اما] کسانی که می‌دانستند که خدای را دیدار خواهند کرد گفتند: چه بسا گروهی اندک که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند و خدا با شکیبایان است.

سوره مبارکه بقره، آیات ۲۴۹

**به نام ســــــــــــــــلام**

## تعداد و نفرات در جهاد نرم!

•**کاظم رجبعلی**

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: بهترین صحابه (همسفر) چهار نفر و بهترین سربا(دسته قشون جهت اعزام به مأموریت) دسته چهارصد نفری و بهترین جیوش (لشکر) چهار هزار نفری است و لشکر دوازده هزار نفری اگر پایداری کنند (صبروا) و صمیمی باشند (صدقوا) شکست‌پذیر نخواهند بود. (الخصال، ج ۱؛ ص ۲۰۲).

باقید موضوع پس‌زمینه، که مثلاً این روایت متناسب با شرایط آن روز عربستان و اقتضای نوع جنگ تن‌به‌تنی است که رواج داشته، کاری ندارم. قصد طرح این ادعا را هم ندارم که مثلاً یک دسته چهارصدنفری برای نجات مردم بحرین کافی است. نمی‌خواهم بگویم با همین تعداد بساط آلاسعود برچیدنی است. نمی‌خواهم تأکید روی صبروا و صدقوا داشته باشم که در این خصوص بحث‌های فراوانی شده است.

بحث بر روی عدد و نفرات در جهاد نرم است و جایگاهی که این موضوع در جهاد نرم دارد. آنچه مسلم است در این عرصه احیای نفرات، موضوعی مهم بوده و زنده شدن هر نفر، معادل احیای همه

### پشت پنجره

### حج، پرواز به سوی توحید

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه ها، سوره مبارکه حج

•**فهیمة جوادی**

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا يَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (آیه ۷۸ سوره مبارکه حج)

آخرین آیه سوره حج، با یک امر آغاز شده است. امر به جهاد.

جهاد، جدیت و جهد جهت داری است که غایتی مشخص و حقیقی دارد. همه انسان‌ها در حیاتشان تلاش و کوشش و جهد داشته‌اند، سعی و جدیت، از ارکان جدایی‌ناپذیر حیات است. آنچه که تلاش انسان را از رزمند می‌سازد، جهتی است که انسان به حرکت و تلاش خود می‌دهد. سعادت و شقاوت هر انسانی به جهتی است که سعی و کوشش او دارد. جهت توحیدی یا جهت مشرکانه و کفرآمیز!

بشریت است. و از جهت و زاویه دیگر، بدیهی است

که افزایش نفرات، تحت شرایطی خاص می‌تواند مفهوم قدرت بیشتر داشته باشد. این شرایط خاص را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که، هر افزایش و تعددی اثر قدرت ندارد، هیچ، بلکه عامل ضعف نیز می‌تواند باشد. اینجاست که مثلاً قید صبر و صدق که در روایت بالا آمده بود اهمیت پیدا می‌کند.

وقتی جایگاه نفرات معلوم شد، دو موضوع در جهاد نرم بسیار پر رنگ می‌شود اول اینکه چگونه می‌توان بر نفرات جریان حق افزود؟ و دوم اینکه در برابر کثرت عدو و دشمن چه باید کرد؟ پاسخ به هر دو پرسش، با خود انواع طرح و نقشه‌ها را تصویر می‌کند و راه‌های متعددی را پیش پای مجاهد می‌گشاید. مثلاً در جهاد سخت برای پاسخگویی به این مهم بوده که ابزار و اسلحه‌هایی که کارآیی یک رزمنده را از یک نفر به چند نفر ارتقا بدهد، ساخته شده است. یک تیربار که در جای خوبی کاشته شده باشد حقیقتاً توان یک رزمنده را چند برابر می‌کند. قدرت و امکان یک خلبان جنگنده با یک نیروی پیاده قابل مقایسه نیست. یک نفر می‌تواند نشریه یا رسانه‌ای را اداره کند و نیرو و ظرفیتش میلیون‌ها برابر شود. ولی بار ویژه‌ای در پرسش دوم وجود دارد و آن تأکید بر ظاهر قلیل نفرات در جبهه حق است. تأکیدی که چاره‌ای جز فراهم آوردن ابزاری با قابلیت چندین برابر کردن توان یک رزمنده باقی نمی‌گذارد و عملی می‌شود برای ابراز شدت نیاز به امدادهای غیبی و اتصال به منشأ

حیات و قدرت. در قرآن به شکل‌های مختلفی به این موضوع پرداخته شده است. مثلاً در جایی فرموده است: «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند. اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شماضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است». (آیات ۶۵و۶۶سوره انفال)
منطق این آیات همان منطقی است که جزای بدی را معادل آن بدی و پاداش خوبی را معادل ده برابر آن می‌داند. بر این اساس، با این منطق هفتادو دو نفر در مقابل سی هزار نفر که هیچ در مقابل همه کفر در همه زمان‌ها نیز کم نیست. با این منطق فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نسائنا، علی (علیه السلام) انفسنا و حسنین (علیهما السلام) ایناثنا است. با این منطق سیصد و سیزده نفر برای یک انقلاب جهانی کم نیست که وحی خود حیات و قدرت می‌آفریند، وحی انسان را بی‌شمار می‌کند.

امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة وجعل قلوبهم کزبرالحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلا و یكونون حکام الارض و سنامها»

مشکاة الأنوار، ص ۷۹

جهاد، جدیت و تلاش انسان موحد است با جهتی توحیدی و الهی. خدای تعالی در این آیه امر فرموده است که «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» حق جهاد در راه خدا این است که خالص برای او باشد. و اما تلاش‌های پراکنده و بی‌ریشه که جهت مشخص و حقیقی ندارند و ناآگاهانه در خدمت جهت‌های عنادآلود و شرک‌آمیز قرار می‌گیرند، در این آیه حرج‌نامیده شده است.

یکی از کارکردهای اجتماعی سوره حج، تبدیل حرج و تلاش‌های بی‌جهت به جهاد در راه خداوند است. سوره حج به انسان می‌آموزد که چگونه تلاش‌های خود را در زندگی جهتی الهی و توحیدی بخشد، دقیقاً مانند حقیقت مناسک حج. حج یک منسک توأم با سختی است که مهارت تبدیل حرج به جهاد را به انسان می‌آموزد.

سوره حج از انسان موحدیک مجاهد در راه خدایم سازد. مجاهدی که از سختی‌های زندگی، جاده‌ای ملکوتی به سمت او می‌سازد. مجاهدی که هاجروار، تا جان دارد میان صفا و مروه عمرش می‌تازد و نفس‌نفس می‌زند تا به زمزم حیات برسد. به مقتدا و امامش... لبیک، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک

**پا به پای رسول خدا**
  
بررسی نکات و دقایقی از سیره رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله)
  
کلاس استاد رحیمی، یکشنبه‌ها

•**آتنا رمضانی**

حضرت علی(علیه‌السلام) سیره رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اینگونه بیان می‌کند: هیچ دیده نشد که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف دست خود را بکشد، بلکه آن قدر دست خود را در دست او نگه می‌داشت تا او دست آن جناب را رها سازد.

هیچ دیده نشد که در پیش روی کسی که در خدمتش نشستہ پای خود را دراز کند، هیچ وقت مَخْیر بین دو کار خیر نشد مگر اینکه دشوارتر آن دو را اختیار می‌فرمود، و هیچ‌گاه در ظلمی که به او می‌شد به مقام انتقام در نیامد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این صورت خشم می‌کرد و خشمش هم برای خدای تعالی بود.

در حال تکیه کردن هیچ وقت غذا میل نفرمود چون این شیوه مستکبران بود، از او درخواستی نشد که در جواب بگوید: «نه»، و حاجت هیچ حاجتمندی را رد نکرد بلکه عملاً یا به زبان به قدری که برایش می‌سور بود آن را برآورده می‌ساخت.

نمازش در عین تمامیت از همه نمازها سبک‌تر و خطبه‌اش از همه خطبه‌ها کوتاه‌تر، مردم آن جناب را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید می‌شناختند، وقتی چیزی می‌آشامید آشامیدنش با سه نفس بود، دست راستش اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن، و جز با دست راست چیزی نمی‌داد و چیزی نمی‌گرفت، و دست چپش برای کارهای دیگرش بود، و وقتی صدا می‌کرد سه بار تکرار می‌نمود، و وقتی تکلم می‌فرمود در کلام خود تکرار نداشت و اگر اذن دخول می‌گرفت سه بار تکرار می‌فرمود، کلامش همه روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید، هیچ وقت با کسی مطالبی را که خوش آیند آن کس نبود مطرح نمی‌کرد. بارها می‌فرمود بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شما است، همواره با اشخاص شوخی می‌کرد و می‌خواست تا بدین وسیله آنان را مسرور سازد و هر دانشمندی که موفق به درک حضورش شد این معنا را می‌گفت که من به چشم خود احدی را نه قبل از او و نه بعد از او، نظیر او ندیدم.

<b>خوشه چینان</b>	
<b>قل پیامبر</b>	
<i>از گردان ادبی امام سجاد(علیه‌السلام)</i>	
<b>•فاطمه صادقی قهرودی</b>	

«قل» امریست از اوامر پروردگار که بیشتر از همه اوامر او در قرآن تکرار شده است. این امر زمانی به‌کار می‌رود که رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مأمور به بیان حقایقی است. این حقایق باید در اختیار دیگران قرار بگیرد و به نوعی دیگران

**قرائت در جهاد نرم**
  
برداشتی از کلاس جهاد نرم استاد رجبعلی
  
دوشنبه‌ها، مرکز آموزش و توسعه فرهنگی دانشگاه تهران

•**ناهید باباشاهی**

در نوع خودش قیامت کم‌نظیری بود. از آن نوع قیامت‌ها که در لحظه نرم‌افزار نصب می‌کند و توان را ارتقا می‌دهد. مربی روی غضب تاباند، از اینکه شاگردانش مفهوم قرائت را خوب متوجه نشده بودند. اندازی از جنس خشم فروخورده حضرت عباس(علیه‌السلام) که هر نابالغی را به سطحی از بلوغ رشد می‌دهد. مربی می‌گفت قرائت یعنی خواندنی که انگار تمام حادثه هم اکنون جلو چشم‌ت دارد اتفاق می‌افتد. با قرائت، تو در تمام صحنه‌ها به وضوح حاضر می‌شوی و حقیقت رامی‌چشی، که هر خواندنی لب‌اقتش عنوان «قرائت» نیست.

از آن روز دانستم قرائت با هر مدل خواندنی فرق می‌کند. قرائت یعنی یکی شدن با مفهوم. یعنی آن‌قدر به پدیده نزدیک شوی، آن‌قدر با آن بنشیني و بلند شوی تا تمام مختصاتش را بشناسی.

قرائت فقط مختص به کتاب نیست. می‌تواند شامل هر نوع خواندنی باشد. مجاهد عرصه جهاد نرم قرائت می‌کند آن زمان که به تحلیل مخاطب می‌پردازد. در واقع مخاطب را می‌خواند. نتایج حاصل از قرائت افق‌های متعددی را پیش چشم مجاهد نمایان می‌کند. نتایج یا به این صورت است که مخاطب را در جستجو و ابراز یک حقیقت واحد می‌بند مثل حافظ خودمان، یا اینکه با نگاه عبرت‌بینانه در پی کشف حقایق است مثل سعدی و ... به دور از ادب قرائت است که با خواندن، یکی را به واسطه افق دیدش بستایی و دیگری را از دایره مخاطبات حذف کنی. بلکه قرائت مجاهدانه آن است که در افق دید، برای تمام مخاطبان، رسیدن به بلوغ و ارتقای توان به قدر چهل مرد یا بیشتر تصور شود. با این نگاه همه جا جغرافیای حضور است و همیشه باید در حال آماده باش بود و هر لحظه فرصتی است که می‌توان با قرائتش بر بلوغ خود و هستی افزود. چون تمام لحظات و وقایع، رسولی از جانب ملیک مقتدر است که قرائتش بالغ کردنیست.

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اسوه خود قرار دهند.	در قل های قرآن می توان سیره رفتاری و محورهای
پیامبر مأمور به قل شده یعنی لازم است حقیقتی را که در قلب مبارکش نازل شده است به نمایش گذارد. نشان بدهد، تبیین کند، راهکار ارائه دهد، با عمل کردن خود نیز بر روی آن صحه گذارد. اگر اجرای آن حقیقت مطلوب است،پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به انجام آن اولی است. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) خود باید عامل باشد، او انتقال دهنده صرف نیست. رسول است و رسول یعنی بیشتر از همه خود عمل می‌کند.	در سوره مبارکه ناس پیامبر امر به قل شده که بگوید پناه می برم به رب... همان‌طور که بیان شد، گفتن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) همراه با ارائه راهکار و ارائه طریق است. زیرا قول گفتاری که تنها گفتنِ